

فصلنامه تاریخ اسلام

سال پنجم، تابستان ۱۳۸۳، شماره مسلسل ۱۸، ص ۷۱ - ۹۶

سید اجل، عمر شمس الدین و نقش او در نشر اسلام در چین

محمد امامی*

سید اجل، عمر شمس الدین از نوادگان امام زین العابدین پس از سقوط بخارا به دست سپاه مغول، از آن سامان به سرزمین چین مهاجرت و در آن دیار جایگاه و مقام‌های اجتماعی بالایی را احراز نمود و منشأ خدمات ارزنده‌ای به مردم چین گردید. از نظر مورخین مهم‌ترین عامل نشر اسلام در استان یونن چین، شخصیت سید اجل و فرزند او بوده است.

این مقاله در چهار بخش به بررسی ابعاد زندگی اجتماعی سید اجل و خدمات وی به مردم چین پرداخته است.

الف) مقام‌های اجتماعی و مدیریتی سید اجل؛

ب) خدمات سید اجل به مردم چین، به ویژه مردم استان یونن؛

ج) عوامل گسترش اسلام در چین و نقش سید اجل در آن؛

د) عوامل رشد و موفقیت سید اجل

واژه‌های کلیدی: چین، اسلام، مغول، سید اجل، قوبلای خان.

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی - دانشگاه فردوسی.

مقدمه

سید اجل، عمر شمس‌الدین (۱۲۱۱ - ۱۲۷۹م) از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از نوادگان امام زین‌العابدین علیه السلام بود. وی در شهر بخارا بخشی از خراسان بزرگ آن زمان، دیده به جهان گشود. او در زمان حاکمیت چنگیز خان مغول، به چین مهاجرت نمود.^۱ در مورد زمان دقیق مسافرت وی به چین و نیز چگونگی آن، از لحاظ تاریخی اختلاف نظر وجود دارد. عقیده‌ی برخی مورخین آن است که چون چنگیز خان، برای رابطه‌ی تجاری بین چین و آسیای میانه اهمیت ویژه‌ای قائل بود، ساکنین این مناطق و نیز اعراب را، به مسافرت به چین، ترغیب نمود. سید اجل از افرادی بود که در این جریان به چین مهاجرت نموده و به مقام‌هایی عالی رسید.^۲ در برخی منابع نیز چنین آمده است که بعد از فتح بخارا به دست نیروهای مغول، عده‌ای از مردم آن سرزمین تحت قیادت سید اجل راه ابریشم را در پیش گرفته و خود را به سرزمین چین رساندند.^۳ منابع دیگر نیز بر این تأکید دارند که وی به دست سپاه چنگیز به اسارت گرفته شد و سپس به خدمت امپراتوری مغول در آمد. وی در سال ۱۳۷۹ میلادی یعنی زمان وفاتش حاکم استان یونن بود.^۴

البته این که چگونه و تحت چه شرایطی، سید به چین عزیمت نموده برای ما اهمیت چندانی ندارد؛ بلکه آن چه در این مقاله مورد توجه است نقش او در آن سامان، و نیز فعالیت‌های اجتماعی‌اش می‌باشد. در این مقاله، نویسنده سعی دارد تا شخصیت سیاسی - اجتماعی سید اجل را معرفی نماید؛ مقام‌های اجتماعی او را که در سرزمین چین کسب نموده، و نیز خدمات وی به مردم آن ناحیه و نقش وی در تحولات منطقه را برشمارد. نقش او در گسترش اسلام در چین و نیز عوامل این گسترش و هم‌چنین عوامل موفقیتش، در این مقاله، مورد مطالعه قرار گرفته است. نکته‌ی قابل توجه در مورد سید اجل، میزان تحمل وی و روند همزیستی مسالمت‌آمیز او با پیروان سایر مذاهب است.

مناصب مدیریتی مهم سید اجل

او از سنین جوانی مسؤولیت‌های مهمی را در استان یونن پذیرفت. در ۱۹ سالگی استانداری سه استان مهم فینگ، چنگ، یونی* را به عهده گرفت. وی در این پست‌ها به خوبی ایفای نقش نمود و با توجه به ویژگی‌های مهمی که داشت یعنی توان مدیریتی بالا، صداقت و امانت‌داری، راه را برای احراز پست‌های بالاتر هموار نمود. وی در طول حاکمیت امپراتوری تایزنگ** و نیز دنگ زُنگ*** مسند قضا را به عهده گرفت.^۵ سپس به مقام مدیریت عالی اجرایی، ریاست کمیته‌ی بازرسی دربار و ریاست کمیسیون صلح رسید و حتی در زمان قوبلای خان به عنوان معاون نخست وزیر، ایفای نقش نمود. وی در پست‌های فرماندهی نظامی، ریاست هیأت بازسازی، ریاست شورای مشورتی دربار و نظارت بر امور مالی و مالیاتی نیز خدمت نمود و سرانجام به مدت ۶ سال استانداری استان یونن را به عهده داشت. وی در هر پست و مقامی، آن چنان تلاش نمود و به مردم خدمت کرد که علی‌رغم گذشت صدها سال از آن روزگار، مردم آن منطقه نام او را به بزرگی یاد می‌کنند. رشیدالدین فضل الله، مورخ بزرگ عصر مغول در مورد او می‌گوید:

وقتی قوبلای خان به قدرت رسید، سید را به عنوان وزیر خود انتخاب نمود و تا زمانی که وی زنده بود احدی را از وی آسیبی نرسید.^۶

خدمات سید اجل به چین

سید اجل در طول مسؤولیت‌های خود در چین، برای ارتقای زندگی مردم و به ارمغان آوردن صلح در منطقه، تلاش بسیار نمود. در این مقاله بر آنیم تا به صورت بسیار مختصر به خدمات سید برای جامعه‌ی چین، اشاره‌ای داشته باشیم.

* Yunnie, Jing, Feng.

** Tiazong.

*** Dingzong.

۱. ایجاد صلح و ثبات

مهم‌ترین عنصر لازم برای ایفای نقش و فعالیت یک دولت، برای این که مردم، زندگی خود را به صورت عادی اداره نمایند صلح و آرامش است؛ عنصری که در آغاز در جامعه، تحت حاکمیت سید مفقود بود؛ لذا سید توجه خود را به این امر معطوف داشت. تا زمان قوبلای، و حتی در سال‌های اولیه‌ی حاکمیت وی، چین به استان‌های کوچک متعددی تقسیم می‌شد که در هر کدام، قدرت، در دست حاکم محلی بود و قبایل خود مختار متعددی در چین وجود داشت که گاه و بیگاه با یکدیگر به نزاع می‌پرداختند. اولین اقدام سید در منطقه ایجاد صلح و ثبات و اجبار کردن قبایل خودمختار به انقیاد از حکومت مرکزی بود. این کار زمینه را برای ارائه‌ی خدمات دیگر سید به مردم آن سامان آماده می‌نمود.

۲. تأسیس استان یونن

از اقدامات مهم سید اجل بازسازی شهر قدیمی پکن بود که به دست سپاه مغول تخریب شده بود.^۷ وی برای بازسازی این شهر، که مرکز حکومت مغول قرار گرفت و به خان بالیق^۸ مشهور بود، از معمارهای مسلمان دعوت کرده و آنها، او را در انجام این کار یاری دادند. پس از آن که سید، به عنوان حاکم استان یونن معرفی شد، برای اولین بار در تاریخ، استان یونن را تأسیس نموده به حکومت‌های فئودالی منطقه‌ای خاتمه داد و تمامیت ارضی را در منطقه ایجاد کرد. هارتمن با تأیید این مطلب می‌گوید:

این مسلمان توانا، به مدت شش سال به رتق و فتق امور استان یونن پرداخت تا این که

این استان کاملاً تحت حاکمیت دولت مرکزی قرار گرفت.^۹

۳. ایجاد تمامیت ارضی

شمس‌الدین در پی تأسیس استان یونن، تلاش خود را برای نهادینه کردن حاکمیت در

منطقه، ایجاد صلح و آرامش و تمامیت ارضی چین آغاز نمود و البته در این امر موفق گردید. روسایی در این مورد به صراحت می‌نویسد:

یک مسلمان از منطقه‌ی آسیای مرکزی به نام سید اجل، حاکمیت سلسله یونان را در منطقه‌ی جنوب غربی چین، که از قبایل خودمختار عدیده‌ای تشکیل شده بود تحکیم بخشید. پس از پیروزی مغول‌ها در آن منطقه، آنها به این سید مأموریت دادند که منطقه را تحت انقیاد حاکمیت آنها درآورد.^{۱۰}

البته باید توجه داشت که سلسله‌ی یونان چین نسبت به سلسله‌های پیشین در ایجاد وحدت و همبستگی منطقه موفق‌تر بود و توانست تمام این منطقه‌ی وسیع را تحت حاکمیت واحد درآورد. بنا به گفته‌ی لی کینگ سنگ:

سید اجل برای رسیدن به این هدف از قوه‌ی قهریه و شیوه‌ای دمکراتیک و نیز لطف و مهربانی استفاده نمود که نتیجه‌ی آن ارتقای وحدت ملی بود.^{۱۱}

وی برای عملی ساختن این هدف، از افراد محلی توانا در پست‌های نظامی، اجتماعی و سیاسی، استفاده نمود. در آغاز سلسله‌ی یونان، چهار طبقه‌ی اجتماعی متفاوت وجود داشت که مغول‌ها مهم‌ترین طبقه را تشکیل می‌دادند و به گفته‌ی اسکرایبرز، برخوردار از هر شخص از حقوق و امتیازاتش، در گرو طبقه‌ی اجتماعی او بود.^{۱۲} اما سید اجل این نظام طبقاتی را کنار گذاشته و از افراد توانا با صرف نظر از طبقه‌ی اجتماعی آنها، در پست‌های مدیریتی استفاده کرد.

۴. سرمایه‌گذاری بیشتر و بهتر

به دنبال ایجاد صلح و آرامش، سید اجل فعالیت بازسازی منطقه را شروع نمود و مردم را به تلاش بیش‌تر ترغیب کرد. وی به منظور حل مشکل آب شرب منطقه، کانال لانگ شوسه

را ساخت و آب را به چاگون هدایت نمود. از دیگر کارهای مهم او ساختن پل سنگی باهه و ایجاد سیستم آبیاری بر روی شش رودخانه بود که از نظر علمی، یک پروژه‌ی آبیاری کامل و جامع می‌باشد.^{۱۳} از شاه‌کارهای اقتصادی و عمرانی سید اجل، ساختن سد سُن قوآبا* می‌باشد که آن را بر روی رودخانه‌ای ایجاد نمود که همواره طغیان داشت و برای مردم مشکلات فراوانی به وجود می‌آورد. وی با ایجاد این سد و زه‌کشی اراضی زیر سد، هم از طغیان رودخانه و وارد شدن خسارت فراوان به مردم جلوگیری نمود، و هم آب شرب و کشاورزی منطقه را تأمین کرد. امروزه نیز همان سد قدیمی با تکنولوژی جدید در محدوده‌ای وسیع‌تر بازسازی شده و علاوه بر تأمین آب کشاورزی منطقه، آب شرب شهر کان‌مینگ** را که شهری بزرگ است تأمین می‌نماید. پس از مرگ سید اجل جنازه‌ی، وی را بر روی تپه‌ای در کنار همان سد دفن نمودند. امروزه مردم چین با بازدید از تأسیسات سد و مزار سید اجل به او ادای احترام می‌نمایند. تمام این تلاش‌ها، که برای امنیت و اقتصاد منطقه از اهمیت بالایی برخوردار بود موجب تحول در منطقه کان‌مینگ گردید و آن را به قطب اقتصادی، سیاسی و فرهنگی منطقه تبدیل نمود که این ویژگی تا به امروز باقی مانده است.

۵. توسعه تجاری

سید اجل به عنوان بخشی از یک سیاست کلی که برای ارتقای تجارت و اقتصاد منطقه دنبال می‌کرد، توسعه در ارتباطات به ویژه روابط تجاری با خاورمیانه و آسیای مرکزی را مورد توجه قرار داد. در این خصوص، ارتباط با ایران از جایگاه خاصی برخوردار بود. حکام مغول که بر بیش‌تر بخش‌های آسیا حکومت می‌راندند، به ویژه قوبلای‌خان، از ورود دانشمندان، پزشکان، تجار و متخصصین ایرانی و عرب که موجب رشد و توسعه‌ی منطقه می‌شد استقبال

* Songhuada.

** Kunming.

می نمودند.^{۱۴} اقبال آشتیانی در کتاب *تاریخ مغول* می گوید: قوبلای خود را با آداب و سنن چینی‌ها وفق داد، وی شهر پکن قدیم را به عنوان پایتخت خود برگزید و از ورود دانشمندان، صنعتگران و سایر متخصصین به آن منطقه استقبال نمود. یکی از مسائل قابل توجه آن عصر، برقراری روابط با تجار ایرانی و عرب بود.^{۱۵} بین چین و غرب خط ارتباطی ایجاد شد، که این خود اقدام مهم دیگری در آن عصر بود.^{۱۶} به منظور ارتقای تجارت در داخل چین نیز سیستم حمل و نقل منطقه، متحول گردید. برای رسیدن به این منظور راه‌های خشکی و آبراه‌ها توسعه یافت و به گفته اسکرایبرز این یکی از برجسته‌ترین موفقیت‌های سلسله‌ی یونن است.^{۱۷}

۶. کاهش مالیات

سید اجل، هم‌زمان برای رشد درآمد منطقه و حکومت، و کاهش اخذ مالیات از مردم، تلاش نمود. این عمل موجب شد که مردم از امکانات بیش‌تری برخوردار شوند و قدرت تولید بیش‌تری کسب نمایند. مردم نسبت به کار و تلاش خود و زمینی که در اختیار داشتند ارزش قائل شدند و در نتیجه‌ی افزایش تولید، سهم حکومت هم افزایش یافت و از طرفی ثبات منطقه افزایش یافت و قدرت اقتصادی ناحیه بالا رفت. در خصوص این مورد آقای لی کینگ شنگ می گوید:

شمس که در مدیریت جامعه‌ی مدنی متخصص بود به خوبی رابطه‌ی بین کاهش بار مالی از دوش مردم با تقویت ثبات منطقه را درک کرده بود و برای افزایش ثبات، از فشار مالیات بر مردم کاسته بود.^{۱۸}

۷. نشر اولین اسکناس

در زمان مدیریت سید اجل برای اولین بار در تاریخ چین، اسکناس رواج یافت^{۱۹} در صورتی که قبل از آن مبادله‌ی کالا به کالا رایج بود. سید اجل یک سیستم مالی ابداع نمود که برای اولین بار در تاریخ چین، پایه‌ی سیاست تجاری امپراتور گردید.^{۲۰} برخی از منابع تاریخی این ابداع را به قوبلای‌خان منتسب می‌نمایند^{۲۱} اما از آن جا که در آن زمان وزیر وی و مدیر امور مالی آن کشور سید اجل بود، این عمل را می‌توان به او نسبت داد. گذشته از این، منابع تاریخی دیگری وجود دارد که این اختراع را به خود سید اجل نسبت می‌دهند.^{۲۲}

این خدمت و فعالیت‌های بی‌شمار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مثل: توسعه‌ی شبکه‌ی جاده‌ای و ایجاد سیستم پستی،^{۲۳} نمونه‌هایی از تلاش خستگی‌ناپذیر سید می‌باشد که امکان مطرح کردن آنها به طور مفصل در این مقاله وجود ندارد اما نام و یاد سید را در تاریخ چین جاودانه نموده است.

۸. آموزش عمومی و تربیت افراد کار آمد

شخصیت والای سید اجل به منظور دگرگون کردن منطقه از جهات مختلف، اولین مدرسه را در استان یونن افتتاح نمود.^{۲۴} دلیل این امر این بود که شمس‌الدین و نیز امپراتور نسبت به نقش تعلیم و تربیت در تحول دراز مدت منطقه واقف بودند. البته تعلیم در آن مدارس بر اساس آیین کنفوسیوس بود که بیش تر مردم آن ناحیه پیرو آن بودند. بعدها شمس‌الدین مدارس بیش تری ایجاد نمود و حتی به منظور عمومی ساختن آموزش و گسترش آن، در روستاها نیز مدارس ساخت.^{۲۵} تا قبل از زمان سید آن‌گونه که محمود یوسف می‌گوید:

در منطقه مدرسه‌ای وجود نداشت و اولین مدرسه‌ی استان یونن در زمان سلسله‌ی یونن به دست سید اجل افتتاح شد و شمس‌الدین بچه‌ها را به شرکت در آن ترغیب می‌نمود.^{۲۶}

وی شخصاً دو معلم را برای تدریس در اولین مدرسه دعوت نمود. سپس برای تدریس نجوم، تاریخ و طب مدارس ایجاد کرد و امر تعلیم و تعلم را در منطقه دگرگون ساخت. وی به عنوان مدیر عالی حکومت قوبلای خان، برای جذب دانشمندان و متخصصین خارجی به ویژه از ایران، جهان عرب و آسیای میانه تلاش نمود. اطبای ایرانی، داروهای جدید را به چین بردند و ساختن بیمارستان به سبک ایرانی را رایج نمودند. یک معمار ایرانی در طراحی شهر مرکزی تاتو در سال ۱۲۶۷ میلادی آنها را یاری نمود. جمال‌الدین، منجم ایرانی رصدخانه‌ای در مرکز ساخت و ابزار جدید مطالعات نجومی^{۲۷} را به چین برد. اسماعیل و علاء‌الدین، دو مهندس مسلمان برای ساختن سلاح، به چینی‌ها کمک نمودند. این‌ها همه نمونه‌هایی از رشد علمی چین در زمان سید اجل می‌باشد. هم‌چنین مأمورین توانایی را برای عملی ساختن اهداف خود تربیت نموده و آنها را به کار گماشت.

وی به خوبی آگاه بود که برای تعمیق صلح و امنیت، وحدت ملی و ثبات و ارتقای سطح زندگی مردم، به متخصصین و مردم بومی نیاز دارد. مردم منطقه از طبقات اجتماعی مختلف و افراد توانا از اقلیت‌های مختلف دینی و قومی در مناصب مختلف اداری به کار گرفته شدند. این خود موجب تعمیق رابطه‌ی بین شمس‌الدین و مردم و از سوی دیگر راهی برای تربیت هر چه بیش‌تر افراد کارآمد برای مدیریت جامعه به شمار می‌رفت. از طرف دیگر در زمان قوبلای خان رابطه‌ی علمی بین چین و دیگر بخش‌های جهان ارتقا یافت. تاریخ‌نگاری، سفر نامه‌نویسی و نگارش زندگی‌نامه رایج گردید. پرودین در این مورد می‌گوید:

وی موجب ارتقای علم و هنر در جامعه‌ی چین شد، دانشمندان، نقاشان، معمارها و

مهندسين از سراسر جهان دعوت شدند.^{۲۸}

مسافرین خارجی به ویژه از منطقه‌ی خاورمیانه و اروپا راهی چین شدند و هنگام بازگشت به وطن خود، اخبار مربوط به چین را به مناطق خود منتقل می‌نمودند. آثار آنها؛ منابع

تاریخی شناخت سایر ملل نسبت به چین، آداب و رسوم مردم آن و وضع سیاسی - اجتماعی آن سرزمین به شمار می‌رود. از افرادی که به چین سفر نمودند و بعدها، آثارشان به عنوان منابع شناخت چین، استفاده شد مارکوپولو می‌باشد.

هم‌چنین در این زمان ادبیات به ویژه شعر و درام مخصوصاً به زبان چینی توسعه یافت. فعالیت‌های اجتماعی سید اجل، اقدام او به تربیت مدیران کارآمد، نقش وی در توسعه‌ی سرمایه‌گذاری و اقتصاد منطقه، توجه به آموزش و توسعه‌ی مدارس، چگونگی برخورد با اقلیت‌های مختلف و طرف‌داران آنها و صبر و تحمل در مقابل مخالفان و گروه‌های مخالف، زمینه را برای رشد اخلاق و توسعه‌ی ارزش‌های اخلاقی در بین مردم مهیا نمود. ساختن مساجد و معابد و دعوت از دانشمندان دینی نیز به این مهم کمک کرد.

عوامل گسترش اسلام در منطقه و نقش سید در آن

اسلام گرچه مدت‌ها قبل از زمان سید اجل در اولین قرن دوره‌ی اسلامی وارد چین شد، اما تا زمان سید، نه اسلام دارای اهمیت بود و نه مسلمانان یک اقلیت مذهبی به شمار می‌رفتند. در این زمان بود که مسلمانان به صورت انبوه به چین مهاجرت کردند.^{۲۹} اسلام در حد اقلیتی مهم گسترش یافت و مسلمانان جایگاه خود را در آن جامعه کسب نمودند. از نظر تاریخی، اصولاً رشد اسلام به این زمان بر می‌گردد.^{۳۰} اکنون عوامل این رشد و تحول را به طور مختصر بررسی می‌نماییم.

۱. نقش شمس‌الدین

شمس‌الدین شخصیتی استثنایی بود. وی از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک شخصیت دانا و سیاستمدار بود، و از مسائل سیاسی و اجتماعی آگاه بود و می‌دانست چگونه با اوضاع روبه‌رو

شده و با آن برخورد کند. وی مسلمان بود و احکام آن را به کار می‌بست اما به پیروان سایر ادیان و اقوام احترام می‌گذاشت. او در منطقه‌ی یونن دست به ساختن مسجد زد و هم‌زمان یا خود برای پیروان آیین کنفوسیوس معبد ساخت و یا اجازه‌ی ساخت آن را برای انجام شعائر دینی‌شان صادر نمود.^{۳۱} وی موقعیت اجتماعی مسلمانان را ارتقا بخشید؛ اما مدیران خود را بر اساس قابلیت و استعداد، و با صرف‌نظر از آیین و نژادشان انتخاب می‌نمود. در مورد نقش سید اجل در گسترش اسلام رافائل ایزرائیلی می‌گوید:

سید اجل برای نشر اسلام تلاش زیادی انجام داده، اما پسر وی ناصرالدین که در سال

۱۲۹۲ حاکم شنسی* بوده است مهم‌ترین عامل به شمار می‌رود.^{۳۲}

این شیوه‌ی سید اجل در اداره‌ی امور، راه را برای رشد اسلام هموار نمود و موقعیت مسلمانان را ارتقا بخشید. دولان در این مورد می‌گوید:

از تمام آهونگ‌هایی^{۳۳} که در این مورد سؤال می‌شد، پاسخ می‌دادند که اسلام برای

اولین بار، توسط سید اجل عمر شمس‌الدین حاکم استان یونن، پس از فتح چین به دست

مغول‌ها، در منطقه مطرح شد و گسترش یافت.^{۳۴}

بنابراین، گفته‌ها و نوشته‌های پیرامون سید اجل ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که وی نقش بسیار مهمی در گسترش اسلام در آن منطقه داشته است. او بدون ایجاد نگرانی در پیروان سایر ادیان، موجب ارتقای موقعیت مسلمانان بوده است. در این رهگذر و با وجود شرایط مناسب، مسلمانان توانستند موقعیت خود را بهبود بخشیده، حوزه‌ی اسکان خود را توسعه داده و به منطقه‌ی جنوب چین نفوذ کنند.

* Shensi.

۲. دیدگاه قویلای نسبت به ادیان

عموماً مغول‌ها و حکام آنها صحرانشین و دور از مدنیت و زندگی مدنی بوده‌اند. شاید هیچ قبیله‌ی دیگری در توحش، قتل، غارت و تخریب در مناطقی که اشغال می‌کرد به پای آنها نرسد.^{۳۵} این رفتار وحشیانه از سوی آنها در بیش‌تر مناطقی که به تصرف آنها در می‌آمد مشاهده شده است. ایران، ماوراءالنهر، روسیه و چین همه شاهد این رفتار غیر مدنی بوده‌اند، هر چند وضع چین کمی بهتر از سایر مناطق بوده است. در عین حال مغول‌ها به مرور زمان دریافتند که صرفاً از راه نظامی قادر به اداره‌ی امور نمی‌باشند و در مدیریت مدنی جوامع خود هم هنری نداشتند. بنابراین کم‌کم شروع به کمک گرفتن از افراد بومی و دادن برخی پست‌ها به آنها و ارزش نهادن به سنت‌های جوامع تحت سلطه‌ی خود نمودند. به مرور زمان آداب و رسوم و فرهنگ و آیین مردم مناطق مختلف، در حکام مغول نفوذ کرد. از طرفی هم، آنها دارای مذهب، دین و فرهنگ سنتی و تاریخی محکمی نبودند تا برای حفظ آن تلاش نمایند. این خلأ فرهنگی و دینی مغول‌ها، موجب می‌شد که آنها به زودی تحت تأثیر فرهنگ قوم مغلوب قرار گیرند؛ اما چون این فرهنگ و دین جدید در اندیشه‌ی آنها تثبیت نشده، نسبت به دین خاصی تعصب نداشتند و تا آن جا که به حاکمیت آنها آسیب نمی‌رساند آن را تحمل می‌کردند.^{۳۶} در چنین شرایطی فضا برای رشد ادیان و مذاهب مختلف باز بود.

تأثیرپذیری مغول‌ها از شرایط موجود در بلاد مختلف تا جایی پیش رفت که حکام مغول در مناطق مختلف، آیین ادیان متفاوتی را پذیرفتند. برای مثال می‌توان از آباقاخان، هولاکوخان و ارغون خان نام برد که بودایی بودند اما در مناطق تحت نفوذ خود با مسیحیت رابطه‌ی خوبی داشتند. آنها در مناطق مسیحی‌نشین تعارض چندانی با مسیحیت نداشتند و در ایران نیز همین شرایط مشاهده می‌شود. برخی از حکام مغول به اسلام گرویدند؛ سلطان محمد خدابنده، سلطان محمود غازان و ابوسعید بهادرخان را می‌توان از این گروه برشمرد.

منوچهر مرتضوی در تحلیل مسائل عصر ایلخانی می‌گوید: مشهور است که حاکمان مغول در ایران، به اسلام و در آسیای میانه به آیین نستوری گرویدند.^{۳۷}

آنها نه تنها در ایران به اسلام گرویدند، بلکه گفته می‌شود که این خود عاملی برای اضمحلال آنها بوده است؛ زیرا به تدریج که اسلام بیش تر در وجود ایلخانان رسوخ می‌کرد، اگر فرمان خان بزرگ، برخلاف اسلام می‌بود، آنها از وی فرمان برداری نمی‌کردند و این به مرور زمان موجب ضعف حاکمیت خان بزرگ بود، و در نتیجه به نابودی سلطه‌ی آنها انجامید.^{۳۸}

گفته می‌شود در بین حکام مغول، قوبلای خان به رغم این که در بین قومی وحشی رشد کرد اما روشن فکرترین آنها بوده است.^{۳۹} او مشهور به تسامح دینی و تحمل ادیان مختلف بود و در زمان او نهادهای دینی بودایی، تاتوئی، نستوری و اسلامی از مالیات معاف بودند.^{۴۰} این امر اگرچه به خاطر مصالح سیاسی و تحکیم پایه‌های قدرت خود بوده است و قوبلای خان پیرو آیین کنفوسیوس یا حداقل طرفدار آن بوده، اما با طرفداران سایر ادیان با مدارا رفتار می‌کرد و به خاطر مصالح اقتصادی و سیاسی، از ورود مهاجرین از آسیای میانه و جهان اسلام به چین استقبال می‌نمود. وی رابطه‌ی چین و ایران را ارتقا بخشید که در نتیجه، دانشمندان، پزشکان، منجمین، تجار و مردم عادی از جهان اسلام به سوی چین مهاجرت نمودند. بی‌آمد آن، توسعه‌ی جامعه‌ی مسلمان چین بود. حتی تعداد مسلمانان مهاجر تا حدی بود که آنها در مناطقی که اسکان می‌گزیدند، آبادی یا شهر جدیدی می‌ساختند.^{۴۱} آنها نه تنها در چین ساکن شدند بلکه به زودی شهروند چین محسوب شده و دیگر مهاجر به شمار نمی‌آمدند.

۳. نقش خود مسلمانان

یکی دیگر از عوامل تقویت جایگاه مسلمانان چین، سیاستی است که خود آنها اتخاذ نمودند. آنها بدین منظور، دست به اقدامات متعددی زدند که پذیرش بخشی از فرهنگ چین،

ازدواج با دختران چینی، حفظ رابطه‌ی خود با سنن و آیین اسلامی و کسب موقعیت اجتماعی در جامعه‌ی چین و در حاکمیت، بعضی از اقدامات آنها است.

در زمان حاکمیت سلسله‌ی یونن دسته‌های بزرگی از مسلمانان از مناطق مختلف، عازم چین شدند، اما همه دارای یک نقطه‌ی مشترک بودند: کشور آنها به اشغال مغول‌ها در آمده و اموال آنها غارت شده بود و اکنون در شرقِ عالم زمینه‌ای مناسب برای زندگی آنها وجود داشت که برای زندگی آنها مناسب بود. آنها راهی بسیار طولانی برای رسیدن به این منطقه پیموده بودند^{۴۲} و لذا به فکر بازگشت به وطن خود نبوده بلکه در اندیشه‌ی سکونت دائمی در آنجا بودند. آنها برای تأمین این هدف تلاش نمودند تا رابطه‌ی خود را با مردم چین، مستحکم نمایند. از طرفی هم ورود مسلمانان و مهاجرت آنها به چین، با هجوم مغول‌ها متفاوت بود. در حالی که هجوم مغول‌ها به هر منطقه، وحشت، تخریب و قتل و غارت را در پی داشت.^{۴۳} آشنایی مسلمانان با مردم چین نه تنها به رشد علمی و تکنولوژی چین می‌انجامید بلکه موجب شناخت بیش‌تر و متقابل چین و سایر ملت‌ها از یکدیگر بود.

مسلمانان هم‌چنین با اقامت در چین و ازدواج با دختران چینی رابطه‌ی خود را با آنان محکم‌تر نمودند.^{۴۴} نتیجه‌ی دیگری که بر توسعه‌ی ارتباطات بین این دو ملت مترتب می‌گشت، درک متقابل و عمیق‌تر بود که به نوبه‌ی خود، زمینه را برای پذیرش و تحمل بیش‌تر مسلمانان فراهم می‌نمود. مسلمانان با ارائه‌ی خدمات علمی و فنی به مردم چین زمینه را برای ادامه‌ی حیات خود در چین آماده می‌نمودند. رسایی در مقاله‌ی اسلام در چین پس از نقد و بررسی دوره‌ی حاکمیت مغول در چین و برشمردن مشکلاتی که آنها برای مردم چین ایجاد نمودند، به آثار حضور مسلمانان در چین اشاره می‌کند و می‌گوید:

نه مغول‌ها و نه چینی‌ها نمی‌توانند نقش مسلمانان، در توسعه‌ی چین را انکار نمایند.^{۴۵}

نویسندگان مسلمان نیز تلاش نمودند امکان زندگی صلح‌آمیز بین مسلمانان و پیروان

سایر ادیان را نشان دهند. مسلمانان در این زمان خود را با فرهنگ چین و شیوه‌های زندگی چینی تطبیق داده و در همین حین نیز به حفظ هویت دینی خود توجه بسیار نشان دادند. آنها علی‌رغم داشتن موقعیتی برجسته در امپراتوری، به خوبی آگاه بودند که مغول‌ها روزی به ناچار از چین بیرون خواهند رفت، لذا آنها با مردم چین برخوردی صمیمی و محبت‌آمیز داشتند تا بتوانند جایگاه خود را بین مردم اصیل منطقه حفظ نمایند.^{۴۶} هم‌چنین آنها رابطه‌ی محکم خود را با اصول و مبانی اعتقادی خویش حفظ نمودند و ام‌القرای اسلام و مرکز حاکمیت اسلام برای آنها بسیار محترم بود، و خود را به آن متعلق می‌دانستند به طوری که گاهی که در منطقه، شرایط نامطلوب پدید می‌آمد، عده‌ای به سرزمین اجدادی خود یعنی بلاد اسلامی باز می‌گشتند.^{۴۷}

عوامل موفقیت سید اجل

سید اجل یک سیاستمدار و مدیر موفق بود، اما موجبات موفقیت او در آن برهه از زمان و در آن منطقه، چه بوده است؟ وی با این‌که شخصی غیر بومی بود توانست جایگاه خود را در جامعه‌ی چین باز نماید و شخصیتی جاوید و تاریخی شود که این برای ما از اهمیت خاصی برخوردار است. اکنون به طور مختصر عوامل و اسباب این پدیده را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. ضعف حکام مغول در مدیریت جامعه

مغول‌ها جنگ‌جویان ماهری بودند و در امور نظامی به سرعت پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای کسب نموده و در مدت نسبتاً کوتاهی موفق به فتح کشورهای متعددی شدند. با این وجود، آنها با اصول اداره‌ی جامعه‌ی مدنی آشنایی چندانی نداشتند. بنابراین به ناچار برای

اداره‌ی سرزمین‌های اشغالی، از عناصر غیر مغول و بعضاً از افراد بومی کمک می‌گرفتند.^{۴۸} به گفته‌ی دیوید مرگان مورخ و تحلیل‌گر تاریخ مغول، ما هیچ نهاد مدنی عصر مغول را نمی‌یابیم که اصالتاً متعلق به خود آنها باشد.^{۴۹} بلکه تمام نهادهای مدنی که در امپراتوری مغول ثبت شده از جوامع تحت اشغال آنها گرفته شده است. البته قوبلای موفق‌ترین و روشنفکرترین امپراتور مغول محسوب می‌شد که با اصول حاکمیت آشنایی بیش‌تری داشت. با این وجود او هم محتاج افراد محلی بود تا در اداره‌ی امور او را یاری نمایند. بر این اساس بسیاری از مردم چین و افراد غیر مغول در اداره‌ی امور سیاسی و اجتماعی آن جا به خدمت گرفته شده بودند. بسیاری از مسلمانان آن زمان چین، در زمره‌ی افرادی شمرده می‌شوند که امور اجتماعی را در دست گرفته و منشأ خدماتی به جامعه‌ی چین شدند. سید اجل یک نمونه از آنها می‌باشد.^{۵۰}

۲. سیاست مغول‌ها در به کارگیری عناصر غیر بومی

گرچه مغول‌ها افراد خشن، جنگ‌جو و به دور از مدنیت و رفتار اجتماعی بودند، اما به زودی تحت تأثیر فرهنگ اجتماعی مردم مناطق مختلف قرار گرفته، شیوه‌های مدیریتی آنها را به کار بسته و خود را با محیط تطبیق دادند. به گفته‌ی پرودین فرهنگ مردم مغلوب، در روحیه‌ی اشغالگران مغول دگرگونی ایجاد کرد و این تغییر شیوه‌های رفتاری مغول‌ها را به دنبال داشت. کم‌کم آنها از قتل عام مردم دست کشیدند؛ و به دنبال تخریب شهرهای تصرف شده نبودند بلکه به تصرف شهرها و اداره‌ی آنها می‌اندیشیدند.^{۵۱} از طرفی آنها می‌دانستند که به تنهایی در اداره‌ی امور سرزمین‌ها توفیقی ندارند و برای جبران این ضعف، برخی از مدیران خود را از بین افراد غیر بومی انتخاب می‌نمودند، زیرا مغول‌ها به آنها بیش‌تر اعتماد داشتند تا به مدیران بومی آن مناطق. سید اجل یک مدیر غیر بومی بود که با مردم منطقه، رابطه‌ی

صمیمی داشت و نیز قابل اعتماد بود. وی در زمان حاکمیت تایزنگ به عنوان استاندار سه استان تعیین شد^{۵۲} و کار خود را با دقت و موفقیت انجام داد و اعتماد امپراتوری را جلب نمود و راه را برای ارتقای خود به مقامات بالاتر هموار کرد. مردم نیز به خاطر ویژگی‌های اخلاقی وی، رفتار خوب و صمیمی‌اش با آنها، و غیر مغول بودن او، رابطه‌ای صمیمی با وی داشته و با او همکاری می‌کردند.

۳. دیدگاه حکام مغول نسبت به مسلمانان به ویژه سادات

همان‌گونه که گفته شد امپراتوران مغول پس از اشغال سرزمین‌ها و شهرها، به مرور زمان تحت تأثیر فرهنگ و آداب و سنن مردم مغلوب قرار گرفتند. از جمله‌ی آداب و رسوم که تأثیر بسیاری بر آنها گذاشت فرهنگ اسلام بود. در آغاز حمله‌ی مغول، شهرهای مختلفی تخریب و غارت شد و مردمان بی‌شماری به قتل رسیدند و تا قبل از سال ۱۲۵۰ میلادی تمام مناصب کلیدی در اختیار خود مغول‌ها بود. اما بعدها برخی از مناصب مدیریتی به مسلمانان واگذار شد که در این میان می‌توان از جوینی، رشیدالدین همدانی،^{۵۳} خواجه نصیرالدین و افراد دیگری نام برد که در دربار مغول دارای موقعیت و نفوذ خاصی بودند. البته در بسیاری از موارد هم قدرت را در اختیار اشخاص غیر محلی قرار می‌دادند. این سیاست، در چین بیش‌تر به کار می‌رفت. آنها مناصب زیادی را به ویژه در امور مالی و مالیاتی به مسلمانان واگذار کردند. شاید علت آن، هم اعتماد به مسلمانان بود و هم به این دلیل که با دخالت نداشتن مستقیم مغول‌ها در این امور از میزان تنفر چینی‌ها نسبت به خودشان می‌کاستند. مسأله‌ی مورد توجه دیگر، دیدگاه امپراتوری مغول نسبت به سادات، یعنی نوادگان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. سادات، نوادگان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند، و نزد مردم مسلمان از موقعیت خاصی برخوردارند. از گذشته مردم نسبت به آنها بسیار احترام می‌نهادند و مناصب مهم اجتماعی را در اختیار آنها قرار می‌دادند.

در منطقه‌ی بخارا شخصی که از خاندان پیامبر ﷺ بود، موقعیت خانوادگی برجسته‌ای داشت و به موقعیت اجتماعی بزرگی نایل می‌شد و او را سید اجل می‌نامیدند. در آغاز حمله‌ی مغول، آن‌گاه که ایران به دست آنها اشغال شد، همه‌ی مردم از پیر و جوان، عام و عالم هدف آنها قرار گرفته و بسیاری در سمرقند، هرات، مرو و نیشابور به دست آنها به قتل رسیدند. اما سادات به زودی جایگاه اولیه‌ی خود را باز یافتند، به طوری که هنگام حمله‌ی سپاه مغول به بخارا که به معنی مرکز علم می‌باشد،^{۵۴} چنگیز به آنها دستور داد تا به سادات آسیبی نرسانند. سپس مانگوقاآن در حمله‌ی سپاهش به غرب ایران، از همین سیاست پیروی کرد و هولاکو نیز همان شیوه را برگزید. البته اتخاذ چنین سیاستی عوامل خاص خودش را دارد.

اولین عامل این که مغول‌ها پس از پیروزی‌های وسیع اولیه‌ی خود، که به فکر ماندن و حکومت در مناطق تحت اشغال خود افتادند، سعی کردند آداب و رسوم، سنن، اعتقادات و مقدّسات مردم را مورد هتک قرار نداده و مردم را علیه خود نشورانند. سادات هم که از فرزندان پیامبر ﷺ و از نسل حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند در بین مسلمانان از جایگاه خاصی برخوردار بوده و مورد احترام عموم مردم بودند و تعرض به آنها می‌توانست موجب بدبینی مردم نسبت به مغول‌ها و قیام علیه آنها شود. از طرفی، احترام و دادن برخی مناصب به آنها موجب تسلی عموم مردم و آرامش آنها بود. بنابراین خان‌های مغول شیوه‌ی احترام و تکریم آنها را در پیش گرفتند و برخی مناصب را به آنها واگذار نمودند. عامل دوم، این که مقدس شمردن قومی خاص از مردم، در بین مغول‌ها نیز وجود داشته است و خود چنگیز در میان مغول‌ها از چنین خاندانی بوده و مردم نسبت به آنها با احترام، عزت و تقدیس برخورد می‌نموده‌اند.^{۵۵} وجود چنین شرایطی در بین مغول‌ها شبیه به آن‌چه در جامعه‌ی اسلامی وجود داشت، خود زمینه را برای احترام و تکریم سادات فراهم می‌کرد. شاید علت دیگر این باشد که سید اجل که از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از فرزندان حضرت علی بن

ابی طالب علیه السلام بوده، در آن زمان با حاکمیت وقت ایران رابطه‌ی خوبی نداشته و از صحنه‌ی مسائل سیاسی و اجتماعی ایران کنار گذاشته شده بود و با مغول‌ها تنش زیادی نداشته است. لذا مغول‌ها هم وقتی برای اداره‌ی امور کشورها به دنبال اشخاص غیر مغول بودند به افرادی از قبیل سید، اعتماد بیش‌تری داشتند تا اشخاصی که قبل از حمله‌ی مغول دارای مقامات سیاسی و حکومتی بودند و لذا قدرت را، به آنها واگذار می‌نمودند.

تمام این عوامل دست به دست هم داده و زمینه را برای ورود سید اجل به صحنه‌ی فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی آماده نمود. پس از آن بود که سید، راه رشد و ارتقا را پیمود.

۴. توان مدیریتی بالای سید اجل

سید اجل فردی توانا و با استعداد بود. این توان بالا به او کمک می‌نمود تا به مرور زمان مناصب بالاتری کسب نماید. رفتار همراه با رأفت او با مردم، و نیز تجربه‌ای که در هر مرحله کسب می‌کرد برای رشد او مؤثر بود. برای اثبات توانایی بالای سید اشاره به اقداماتی که وی قبل از رفتن به استان یونن و در آغاز شروع به کار در آن استان انجام داده، قابل ملاحظه می‌باشد.

وی قبل از ورود به منطقه، مشکلات اساسی آن را به طور عمیق مورد مطالعه قرار داد و راه حل آنها را نیز بررسی نمود. پس از ورود به منطقه، دولت غیر نظامی خود را معرفی نمود و نظامیان را از مصدر امور اجتماعی کنار گذاشت. به گفته‌ی محمود یوسف نویسنده‌ی مسلمان چینی، هنگام ورود سید به استان یونن، منطقه نیاز به تحولات اساسی داشت تا مدیریت جامعه دگرگون شود.

به منظور حل مشکلات موجود، سید اجل دستور انفکاک حاکمیت دولتی را در نهادهای مدنی از حاکمیت نظامیان در ارگان‌های نظامی صادر نمود، امور مدنی را به سیاستمداران و

اندیشمندان سپرد و امور نظامی را به فرماندهان نظامی واگذار کرد.^{۵۶} افراد محلی دارای توان مدیریتی را با صرف نظر از طبقه‌ی اجتماعی یا دینی آنها به کار گماشت. از طرفی هم، پادگان‌های نظامی خارج شهر را مستحکم نموده و نظامیان را به پایگاه‌های خود فرستاد که این، هم موجب آرامش نظامیان، بود - چون می‌دیدند موقعیت آنها محفوظ مانده - و هم موجب دل‌گرمی مردم که می‌دیدند حل و فصل امور مدنی آنها در اختیار خودشان قرار داده شده است.

وی در مدت حاکمیت در استان یونن رابطه‌ای بسیار گرم و صمیمی با مردم داشت، مردم به آسانی می‌توانستند با او ملاقات نمایند و مشکلات خود را به او برسانند. وقتی مردم نزد او می‌آمدند و به او هدیه می‌دادند، او هم هدیه‌های بیش‌تری به آنها می‌داد.^{۵۷} وی انتقاد دیگران را تحمل می‌کرد و با مخالفینش با ملایمت برخورد می‌کرد. خلاصه این که به علت داشتن استعداد ذاتی مدیریتی بالا، توانست موجبات رضایت مردم منطقه و نیز امپراتور را فراهم سازد و شرایط مطلوب برای ترقی بیش‌تر خود را فراهم آورد.^{۵۸}

۵. صداقت و وفاداری سید و تأثیرپذیری او از مکتب اسلام

و سرانجام اینکه سید اجل قبل از این که یک ایرانی بخارایی باشد، یک مسلمان و از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محسوب می‌شود. وی شدیداً متأثر از تعالیم اسلامی بود که بر اساس آنها، وفاداری، صداقت و وفای به عهد، بیش‌ترین ارزش و اعتبار را به خود اختصاص داده‌اند. شمس‌الدین هم نسبت به مردم و هم نسبت به حکام، امانت‌دار بود. لذا مسؤولیت‌های مهمی به او واگذار شد که به خوبی از عهده آنها برآمد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ج. ج. ساندرز، تاریخ فتوحات مغول، ص ۲۴۲.
۲. محمد جواد امیدوارنیا، «تعلیمات اسلامی در چین»، مطالعات آسیای میانه و قفقاز، ۲۶، ص ۹۵ - ۱۱۵.
۳. زهرا طاهری امین، چین، ص ۳۸.
۴. ساندرز، همان، ص ۱۳۶.
۵. لی کینگ شنگ، زندگی نامه‌ی سید اجمل عمر شمس‌الدین، ص ۶۲.
۶. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع التواریخ، ص ۹۱۴.
۷. ایگر دوراچویلتز، فرستادگان پاپ به دربار خان بزرگ، ص ۱۵۹.
۸. و. و. بارتولد، گزیده‌ی مقالات تحقیقی، «چین و ترکستان»، ص ۱۴.
۹. هارتمن، دایرة المعارف دین و اقوام، «آئین محمدی در چین»، ج ۸، ص ۸۸۸ - ۸۹۵.
۱۰. موریس روسابی، دایرة المعارف ادیان، «اسلام در چین»، ج ۷، ص ۳۷۷ - ۳۹۰.
۱۱. لی کینگ شنگ، همان، ص ۶۲.
۱۲. چارلز اسکرایبرز سان، عصر بی پایان چین، «یونن»، ص ۲۵۸.
۱۳. موریس روسابی، همان، ص ۳۸۰.
۱۴. داریوش عاشوری، نگاهی به سرزمین تاریخ، جامعه و فرهنگ چین، ص ۳۶.
۱۵. عباس اقبال آشتیانی، تاریخ مغول از حمله چنگیز تا روی کار آمدن حکومت تیمور، ص ۱۶۲.
۱۶. جرج ای تیلر «تاریخ چین» دایرة المعارف چمبرز، ج ۳، ص ۴۴۹ - ۴۸۳.
۱۷. اسکرایبرز سان، همان، ص ۲۶۲.
۱۸. لی کینگ شنگ، همان، ص ۴۲.
۱۹. ساندرز، همان، ص ۱۶۳.
۲۰. رنه گروسه، امپراطوری صحرانوردان، ترجمه، عبدالحسین میکده، ص ۴۹۰.
۲۱. همان.

۲۲. ساندرز، همان، ص ۱۶۳.
۲۳. هک لن چن «قویلائی خان» *دایرة المعارف مک‌گروهیل*، ج ۹، ص ۲۶۸ - ۲۷۲.
۲۴. یحیی لین سونگ «السید اجل شمس‌الدین»، *بناءالصین*، ص ۱۵ - ۱۹.
۲۵. کینگ شنگ، همان، ص ۱۳۰.
۲۶. محمود یوسف، *الشخصیات الاسلامیة البارزة فی الصین*، «السید شمس‌الدین السیاسی المسلم البارز فی تاریخ الصین»، ص ۴.
۲۷. موریس روسابی، همان، ص ۳۸۴.
۲۸. مایکل پرودین، *امپراطوری مغول، ظهور و میراث آن*، ص ۳۴۲.
۲۹. لینسونگ، همان، ص ۱۴ - ۱۵.
۳۰. هارتمن، همان، ص ۳۸۱.
۳۱. کینگ شنگ، همان، ص ۵۵.
۳۲. رافائل ایزرائیلی، *دایرة المعارف اسلام*، «الصین»، ج ۹، ص ۶۱۶ - ۶۲۵.
۳۳. برگرفته از کلمه‌ی فارسی آخوند.
۳۴. ایزرائیلی، *مسلمانان چین، رویارویی دو فرهنگ*، ص ۱۱۹.
۳۵. سی پی فیتز جرالده، *چین، تاریخچه فرهنگی*، ص ۴۹۱.
۳۶. منوچهر مرتضوی، *مسائل عصر ایلخانی*، ص ۱۸۵.
۳۷. همان، ص ۲۱۰.
۳۸. همان، ص ۲۷۱.
۳۹. وی ال لیوانگ، *چین*، ص ۷۶.
۴۰. جرسلو گرجسی، *تمدن آسیا و خاورمیانه*، ترجمه حسین قدیری، ص ۳۱۲.
۴۱. اقبال آشتیانی، همان، ص ۱۶۲.
۴۲. فنگ جبن یوئن، *فرهنگ اسلامی و ایرانی*، ترجمه محمد امیدوارنیا، ص ۱۸.
۴۳. فیدز جرالده، همان، ص ۴۸۱.
۴۴. *اسلام در چین*، درسهایی از مکتب اسلام، ش ۵ (تابستان ۱۳۷۹) ص ۵۲ - ۵۷.

۴۵. رسایی، *دایرةالمعارف ادیان*، ص ۳۷۷ - ۳۹۰.
۴۶. «اسلام در چین»، درسهایی از مکتب اسلام، ش ۵، تابستان ۱۳۷۹، ص ۵۲ - ۵۸.
۴۷. ایزرائیلی، همان، ص ۱۲۱.
۴۸. عاشوری، همان، ص ۳۵.
۴۹. دیوید مرگان، *مغولها*، ترجمه عباس مخیر، ص ۱۳۴.
۵۰. جمال الدین بای شویی، *سهم مسلمانان چین در تمدن*، محمد علی حسینی، مشکوة، ص ۵۱ - ۶۳؛ ساندرز، همان، ص ۱۶۲؛ مروین، همان، ص ۵۶۳.
۵۱. پرودین، ص ۳۲۳.
۵۲. لی کینگ شنگ، همان، ص ۳.
۵۳. دیوید مرگان، همان، ص ۱۳۳.
۵۴. علاءالدین عطا ملک جوینی، *تاریخ جهانگشا*، ج ۱، ص ۷۶.
۵۵. جواد عباسی، «سادات در عصر مغول»، *فصلنامه‌ی تاریخ اسلام*، ش ۱۲، ص ۷۵ - ۸۸.
۵۶. محمود یوسف، همان، ص ۲.
۵۷. لی کینگ شنگ، همان، ص ۲۴.
۵۸. علی محمد سابقی، «یادی از سید اجل عمر شمس الدین» *خبرنامه‌ی فرهنگی چین*، ص ۴۰ - ۴۹.

منابع:

- الاحسائی، ابن ابی جمهور، *غوالی اللثالی* (قم، انتشارات سید الشهداء، ۱۳۶۲).
- اقبال آشتیانی، عباس، *تاریخ مغول از حمله چنگیز تا روی کار آمدن دولت تیموری* (تهران، شرکت انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۴۸).
- امیدوارنیا، محمد جواد، «*تعلیمات اسلامی در چین*»، مجله مطالعات آسیای میانه و قفقاز، ش ۲۶ (تابستان ۱۳۷۹).
- ایزرائیلی، رافائل، *مسلمانان چین، رویارویی دو فرهنگ*، ترجمه‌ی حسن تقی‌زاده توسی (مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۸).
- بارتلد، و. و، *چین و ترکستان گزیده مقالات تحقیقی*، ترجمه‌ی کریم کشاورز (تهران، نشر سپهر، ۱۳۵۸).
- جوینی، علاء‌الدین عظاملک، *تاریخ جهانگشا* (تهران، نشر بهمن، ۱۳۵۵).
- راجویلتز، ایگو، *فرستادگان پاپ به دربار خان بزرگ*، ترجمه‌ی مسعود رجبیان (تهران، نشر تصویر، ۱۳۵۸).
- سابقی، علی محمد، یادى از سید اجل عمر شمس‌الدین استنادار ایرانی عصر مغول در استان یونن - چین، *خبرنامه فرهنگی چین*.
- ساندرز، ج. ج، *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت (شرکت انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۵۹).
- طاهری امین، زهرا، *چین* (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱).
- عاشوری، داریوش، *نگاهی به سرزمین، تاریخ، جامعه و فرهنگ چین* (تهران، اسناد فرهنگی آسیا برای UNESCO، ۱۳۷۱).
- عباسی، جواد، *سادات در دوره مغول*، «*فصلنامه تاریخ اسلام*»، سال سوم، ش ۱۲ (زمستان ۱۳۸۱).
- عطاردی، الشیخ عزیزالله، *مسند الامام الرضا (ع)*، (مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا، ۱۳۶۷).

- فیتز جرالذ، سی، پی، **تاریخ فرهنگ چین**، ترجمه‌ی اسماعیل دولت شاهی (تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰).
- کرجسی، جوسلو، **تمدن آسیا و خاورمیانه**، ترجمه‌ی خسرو قادری (تهران، نشر همشهری، ۱۳۷۹).
- گروسه، رنه، **امپراتوری صحرانوردان**، ترجمه‌ی عبدالحسین میکده (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳).
- لیسونو، یحیی، «السید الجلیل شمس الدین» **بناء الصين**، (۱۲ دسامبر ۱۹۷۹م).
- مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار** (بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۹۸۳).
- مرتضوی، منوچهر، **مسائل عصر ایلخانی** (تهران، موسسه انتشارات آگاه، ۱۳۷۰).
- مرگان، دیوید، **مغولها**، ترجمه‌ی عباس مخبر (تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲).
- همدانی، رشیدالدین فضل الله، **جامع التواریخ**، تحقیق محمد روشن و سایرین (تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳).
- یوسف، محمود، «السید شمس الدین السیاسی المسلم البارز فی تاریخ الصين» **الشخصیات الاسلامیة البارزة فی الصين** (هنگ کنگ، ۲۰۰۳).
- یون. فن جینگ، **فرهنگ اسلامی و ایرانی در چین**، ترجمه‌ی محمد جواد امیدوارنیا (تهران، نشر بین‌المللی هدی).
- بی. جمال الدین بایشو، **نقش مسلمانان چین در تمدن**، ترجمه‌ی محمد علی حسینی، مجله **مشکوة**، ۵۴ - ۵۵ (بهار و تابستان ۱۳۷۷).
- Chan, Hok-Ian (Kublai Khan) The Mcgraw-Hill Encyclopedia of World Biography. 1973.
- Hartnan. (Muhammadianis in China) Encyclopedia of Religion and Ethnic, 1915.
- Israeli, Raphael. "Al-Sin" Encyclopedia of Islam. 1997.
- Livang, v.l. China. London: Macdonald & Co. LTD.

- Prawdin, Michael. The Mongol Empire, Its Rise & Legacy. trans. Eden & Cedar Paul. London: Alien & Unwin LTD. 1940.
- Quingsheng, Li. A Biography of Sayyid Ajall Omer Shams Al-Din, trans. Li Danihe. Yunnan University Press.
- Rossabi, Morris. (Islam in China) the Encyclopedia of Religion. 1987.
- Scriber's Sons, Charles. The Ageless Chinese. New Yourk: Library of Confrence, 1965
- Taylor, George E. (Chinese History) Chamber's Encyclopedia. 1961.